

# جشنواره کتاب کانون سال به سال، دریغ از پارسال

شوریه‌شناسی و مطالعات فرهنگی

○ مهدی طهوری

در این باره می‌گوید: «این جشنواره‌ها هر چه بیشتر باشد، بهتر است و برای هنرمندان پشت گرمی است؛ اگر چه جایزه‌هایی که می‌دهند، واقعاً کم است. مگر یک نویسنده یا شاعر، چند بار در طول حیات ادبی‌اش جایزه می‌برد؟ شاید بهتر باشد نفرت برگزیده کم‌تر باشد. ولی جایزه‌های بهتری پخش شود.»

به هر ترتیب، ۲۸ داور این جشنواره، در هفت رشته اصلی ۱۴۰۰ عنوان کتاب را بررسی و داوری کردند و از آن میان ۵۳ اثر را برگزیدند که در انتهای همین گزارش، رای هیات داوران، به اختصار ذکر شده است.

**محمود پوروهاب**، درباره روند داوری در بخش شعر می‌گوید: «من از نتایج داوری بخش‌هایی که در آن‌ها بوده‌ام، راضی نیستم و حتی مخالف کتاب‌های بالا آمده‌ام. من آن‌ها را در سطح متوسط

مشکلات زندگی‌ام را بیشتر به رخ می‌کشند. چرا که باید کار بهتری ارائه بدهم. کار بهتر نوشتن هم مستلزم صرف زمان بیشتری است و زندگی مرا در محدوده تنگ‌تر و سخت‌تری قرار می‌دهد.»

ناصر کشاورز، پس از مراسم اهدای جوایز برندگان دهمین جشنواره کتاب، در حالی این سخنان را می‌گوید که به همراه تصویرساز برجسته کتابهای کودکان و نوجوانان، بهرام خائف، بالاترین جایزه جشنواره کتاب کودک را از آن خود ساخته است. نامه کشاورز و بهرام خائف، در آیینی که در روز ۳۰ آذر ماه برگزار شد، بهترین جوایز را از میان ۵۳ جایزه، از آن خود کردند و صاحب دو «مداد پرنده» شدند. موفقیت رشک برانگیزی است. اما تنها از نظر معنوی؛ زیرا بالاترین جایزه مادی جشنواره از شش سکه طلا بیشتر نیست!

**محمود پوروهاب**، یکی از داوران بخش شعر،

دهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان، از ۲۷ آذر ماه تا نهم دی ماه، در مرکز آفرینش‌های ادبی کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان برگزار شد. جشنواره‌ای که انگار همه چیز آن تحلیل رفته بود، از شمار بازدیدکنندگان گرفته تا پوشش رسانه‌ای آن. البته چیزی که در این جشنواره هم مثل تمام جشنواره‌های دیگر پر و پیمان بود، حرف‌ها و گله‌ها و ناله‌های پشت سر جشنواره بود. با هر کس رو به رو می‌شدی، سفره دلش را مملو از دردها و رنج‌های بشری می‌یافتی. اما همین که دست به قلم می‌پردی تا این درد دل‌ها را بنویسی، می‌شنیدی که: «آقا این‌ها را نویس‌ها! بهترش که نمی‌کنند هیچ، می‌زنند همه چیز را هم از ریشه می‌خشکانند.»

**ناصر کشاورز** می‌گوید: «این جشنواره‌ها مسئولیت حرفه‌ای مرا سنگین‌تر می‌کنند و

هم نمی‌دانم. اما رای جمع را مهم‌تر می‌شمارم. باید در انتخاب داورها طوری عمل شود که نگاه داورها به هم نزدیک باشد.»

ناصر کشاورز نیز دربارهٔ داوری‌ها معتقد است. «اعضای هیات داوران باید بیشتر باشند تا سلیقه‌ای برخورد نشود. امضاء هیات داوران دست کم باید ده نفر باشند، خصوصاً در مراحل پایانی.»

در مراسم اهدای جوایز، احمد مسجدجامعی،

حضور اندیشه و رشد خلاقیت را فراهم آورد. مسجدجامعی تولید عروسک‌های ایرانی را ابتکاری از این دست برشمرد که می‌تواند با داستان‌های متناسب با جغرافیا و حوزهٔ تمدن ایرانی همراه شود و بیانگر قصه‌های مادر بزرگ‌ها و پدر بزرگ‌ها باشد. وی رواج خاطرات کهن، موسیقی ایرانی و تبدیل شدن عروسک‌های دارا و سارا به قهرمانان فیلم‌ها و موضوع بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکان ایرانی را

ابن‌سیناست، کم‌تر کسی کتاب را غذای روح خود می‌داند و کم‌تر کسی از مطالعه کتاب لذت می‌برد. یکی از دلایل مهم پایین بودن سطح مطالعه در ایران، این است که مردم ما کتاب را با هدف لذت بردن از آن نمی‌خوانند. بلکه با کتاب به عنوان وسیله و ابزاری که آنان را به هدف‌های خاصی می‌رساند، برخورد می‌کنند.»

### جشنواره در حاشیه

- ستاد خبری جشنواره دهم کتاب کودک و نوجوان یک عضو بیشتر نداشت.
- ویژه نامه روزانه پژواک که هر سال، چه در جشنواره‌های کتاب و چه در جشنواره مطبوعات کودک و نوجوان منتشر می‌شد، امسال به چاپ نرسید و هیات تحریریه‌ای برای این منظور در نظر گرفته نشده بود.
- نمایشگاه قرآن، جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان و جشنواره‌های دیگر، اخبار و اطلاعات مربوط به دهمین جشنواره کتاب کودک و نوجوان را تحت الشعاع خود قرار داده بود.
- اعتراض جمعی از ناشران، باعث شد که جشنواره سه روز تمدید شود.
- به جز آگهی‌های تلویزیونی، هر سال برنامه‌ای نیم ساعته در شبکه‌های گوناگون تلویزیونی، به ارائه گزارشی از جشنواره‌های مطبوعات و کتاب کودک و نوجوان می‌پرداخت که امسال به دلایل نامعلوم، چنین اتفاقی نیفتاد و هیچ برنامه خاصی در این مورد

## محمود پوروهاب: من از نتایج داوری بخش‌هایی که در آن‌ها بوده‌ام، راضی نیستم و حتی مخالف کتاب‌های بالا آمده‌ام. من آنها را در سطح متوسط هم نمی‌دانم



وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: «کودکان و نوجوانان ایرانی از محیط زندگی خود شناخت کافی ندارند و اطلاعات، ایجاد معرفت و تعلق می‌کند و زمینهٔ شناخت و پایبندی به یک مرز و بوم را فراهم می‌آورد و در نهایت به انسجام ملی می‌انجامد که امروز یکی از ضرورت‌های جامعهٔ ماست.

این ظرفیت در کشور ما وجود دارد که در دههٔ ۸۰ به جای تولید یک کتاب یا یک فیلم، ابزارهای گوناگون فرهنگی را در اختیار خدمت گرفته و صورت‌های مختلفی از تولیدات فرهنگی و هنری را به کودکان و نوجوانان عرضه کنیم.»

مسجدجامعی ورود به حوزه تولید محصولات کودک و نوجوان را در یک میدان یا یک سپهر فرهنگی تجربهٔ تازه‌ای دانست که می‌تواند به ایجاد رابطه بین فرهنگ و اقتصاد بینجامد و امکان

از زمینه‌هایی مناسب برای فعالیت‌های پرثمر دانست. او تاکید کرد که اگر به این میدان‌ها توجه کنیم، تولید انبوه به جذابیت و سودآور شدن کالاهای فرهنگی خواهد انجامید. او در پایان، با اشاره به هزینهٔ بالای نقد و داوری در عرصه کتاب، فکر و اندیشه در کشور، افزود: «زمانی باید از رونق فکر و اندیشه صحبت کنیم که از رونق داوری سخن بگویم و به دلیل هزینه‌های بالای این داوری، اکثر افراد ترجیح می‌دهند در این حوزه وارد نشوند. در نتیجه، تمایز بین آثار برگزیده و سایر آثار در معرض افکار عمومی قرار نمی‌گیرد.

جعفر ابراهیمی، دبیر دهمین جشنوارهٔ کتاب کانون نیز در مراسم اهدای جوایز برگزیدگان جشنواره گفت: «متأسفانه در میهن ما که سرزمین حافظ و سعدی و نظامی و فردوسی و مولوی و

ساخته و پخش نشد.

- به گفته یکی از مسئولان، معلمان پرورشی، دانش‌آموزان را به قصد دیدن نمایش‌های کودکانه و فیلم به نمایشگاه آورده بودند و بسیاری از بچه‌ها وقتی با غرفه‌های فروش کتاب رو به رو می‌شدند، افسوس جیب‌های خالی‌شان را می‌خوردند.
- مسئولان روابط عمومی با ارسال نامه به مدارس (مورخ ۸۱/۹/۱۰) از آنان دعوت کرده بودند تا دانش‌آموزان خود را برای بازدید به نمایشگاه بیاورند، در حالی که بسیاری از مسئولان مناطق آموزش و پرورش، به این نامه اهمیتی نداده و عده‌ای نیز گفته بودند که ما بچه‌ها را برای بازدید از نمایشگاه قرآن آوردیم. یک دانش‌آموز مگر چه قدر باید به نمایشگاه بیاید.
- بازتاب رسانه‌ای جشنواره دهم، طبق گفته

یکی از مسئولان ضعیف بود و برخی نشریات، خبرهای مربوط به جشنواره‌های دیگر را ترجیح داده بودند.

○ برنامه‌ریزی غیر دقیق، تبلیغات ضعیف و... از عواملی بود که استقبال کودکان و نوجوانان را دچار افت کرده بود.

○ در کنار یکی از غرفه‌ها هنرمند نقاشی

جشنواره باشم. تقریباً نیمی از کار انجام شده و چند روزی از جشنواره گذشته بود که هیات مدیره تصمیم به دبیری من گرفت.»

با وجود این، آقای ابراهیمی لطف کردند و پاسخ‌های مختصری به سؤالات ما دادند. نخستین سؤال این بود:

«چرا ستاد خبری جشنواره دهم، یک عضو

تولد حضرت مسیح (ع) و سالگرد انقلاب فلسطین، انتفاضة (چهارم دی ماه) مدنظر بوده و دلیل دیگری نداشت. از لحاظ تداخل با جشنواره‌های دیگر هم باید هماهنگ می‌شد که نشده است.

- چرا تبلیغات، امسال این قدر کم بود؟

- خود من احساس می‌کردم که خبر جشنواره امسال، آن طور که باید و شاید نتوانسته به گوش مردم برسد.

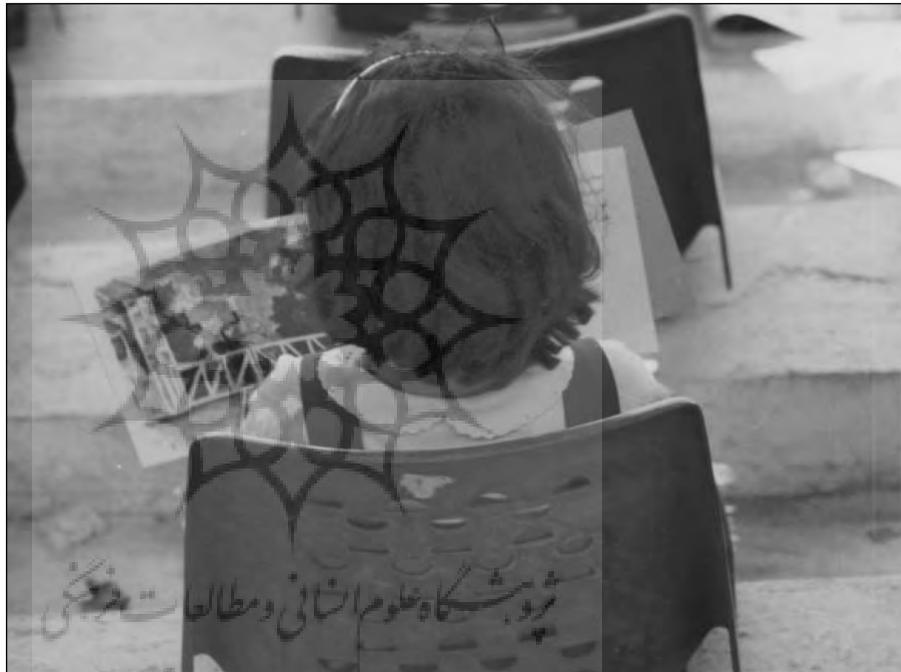
ما یکی دو برنامه زنده تلویزیونی داشتیم. ولی از برنامه گروه کودک شبکه دو که هر سال به جشنواره اختصاص داشت، امسال خبری نبود و این کوتاهی از طرف صدا و سیما صورت گرفت و ربطی به مسئولان جشنواره نداشت. البته، خود کانون گروه فیلم‌برداری دارد که فیلم تهیه کردند و در اختیار مراکز مختلف گذاشتند. جدای از تلویزیون، من فکر می‌کنم حضور جشنواره در مطبوعات چشمگیرتر بود و روزنامه‌ها و نشریه‌های دیگر تا حد قابل قبولی به جشنواره پرداخته بود.

### اعتراض کردیم؛ جشنواره تمدید شد

روزهای اول لا به لای غرفه‌ها که قدم می‌زدی، باورت نمی‌شد که به جشنواره آمده‌ای. انگار قرار بود جشنواره چند روز بعد افتتاح شود. از بس که پرنده هم پر نمی‌زد! از آن همه‌همه و در هم آمیختن صداها و جیغ و داد بچه‌ها و ریخت و پاش رنگ‌های متنوع روی کاغذهای نقاشی خبری نبود که نبود. دوشنبه دوم دی ماه، در حالی که پنج روز از نمایشگاه می‌گذشت، ناشران تاب نیاوردند و در اعتراض به این وضع، تا ساعت ۱۲ غرفه‌ها را باز نکردند و دست به تحصن زدند. کوروش بیضایی، مسئول غرفه انتشارات میامی، در این باره می‌گوید: «ما اولین سالی است که در این نمایشگاه شرکت کرده‌ایم و از ظواهر پیداست که بدترین سال است. به ما قول‌هایی دادند که متأسفانه به هیچ کدام‌شان عمل نکردند. قرار بود بچه‌های مدارس را بیاورند و تبلیغات تلویزیونی کنند که نه این کار را کردند و نه تبلیغات مؤثری داشتند. ما هم امروز در اعتراض به این امر، غرفه‌ها را بستیم و تحصن کردیم. مسئول روابط عمومی کانون با ما صحبت کرد و تصویب شد که سه روز به زمان نمایشگاه اضافه کنند و قول دادند که تبلیغات مؤثرتر شود.»

از کریم سلیمی، مسئول غرفه پیدایش می‌پرسم: «نمایشگاه را چه طور می‌بینید؟»

جعفر ابراهیمی: اول قرار نبود که من دبیر جشنواره باشم. تقریباً نیمی از کار انجام شده و چند روزی از جشنواره گذشته بود که هیات مدیره تصمیم به دبیری من گرفت.



نشسته بود و با نقاشی چهره بچه‌ها، کار و کاسی مفیدی راه انداخته و به گفته برخی ناشران، درآمدش از ناشران بیشتر بود. جالب این که هیچ یک از مسئولان ستاد جشنواره نمی‌دانستند این «پدیده» از کجا و با چه مجوزی ظهور کرده است!

### دبیر جشنواره و چراهای حاشیه

شاید بی انصافی بود اگر نکته‌های «در حاشیه جشنواره» را بین آسمان و زمین رها می‌کردیم و یک طرفه به میدان می‌رفتیم. به نظر می‌رسید بهترین فرد برای پاسخگویی به این سؤال‌ها دبیر جشنواره باشد. با او تماس گرفتیم و سوال‌ها را از او پرسیدیم، اما جعفر ابراهیمی پیش از هر حرفی نکته‌ای گفت که در حکم خلع سلاح ما حساب می‌شد. او گفت: «اول قرار نبود که من دبیر

بیشتر نداشت؟» و پاسخ: «اطلاعی ندارم؛ چون نظارت بر کار ستاد خبری بر عهده من نبود.»

- چرا ویژه‌نامه روزانه پژواک امسال به چاپ نرسید؟

- من در جریان چاپ این ویژه‌نامه نبودم. - بهتر نبود زمان بهتری انتخاب می‌شد تا نمایشگاه قرآن، جشنواره فیلم کودک و نوجوان اصفهان و... این جشنواره را تحت الشعاع قرار ندهد؟

- همان طور که گفتم، من از اواسط جشنواره دبیر شدم. بنابراین، نمی‌توانستم درباره زمان جشنواره تصمیمی بگیرم. اما به هر حال، از سال‌های قبل تاکنون، زمان‌های متفاوتی برای جشنواره در نظر گرفته شد. امسال نیز شب یلدا،

بی‌مقدمه می‌رود سر اصل مطلب و می‌گوید: «متأسفانه امسال از نظر کیفیت و کمیت، سطح نمایشگاه خیلی پایین بود و استقبال به سبب ضعف در تبلیغات، به شدت کم بود. ناشران از فروش خود راضی نیستند و ما تا الان حتی نتوانسته‌ایم پول اجارهٔ غرفه را در بیاوریم.»

مسئول فروش غرفهٔ افق نیز در ادامهٔ این حرف‌ها می‌گوید: «نمایشگاه، امسال خیلی خلوت است. فقط یک غرفه کمی بازدید کننده دارد؛ آن هم چون آنها نمایش عروسکی دارند.»

**سامان محمدی**، در یکی از غرفه‌ها در حال اجرای نمایش است. همان ده پانزده بچه‌ای هم که توی نمایشگاهند، دور او جمع شده‌اند. سامان محمدی، پس از گلایه از خلوتی نمایشگاه، می‌گوید: «من فکر می‌کنم که ما هر چه بیشتر در این گونه برنامه‌ها به دنیای بچه‌ها نزدیک‌تر بشویم، بهتر است. استفاده از فانتزی‌های مختلف در غرفه‌ها، باعث می‌شود که بچه‌ها خودشان را بیشتر در نمایشگاه دخیل بدانند. ما امیدواریم که در سال‌های آینده، نمایشگاه از این حالت خشک، به جایی تبدیل شود که بچه‌ها از ابتدای ورودشان فکر کنند وارد دنیای دیگر شده‌اند و همین‌طور که لذت می‌برند، خریدشان را هم بکنند.»

- خوش به حال تان که استقبال از غرفهٔ شما بیشتر است!

- واضح است که بچه‌ها عاشق نمایش‌اند. این یکی از جذابیت‌هایی است که بچه‌ها دوست دارند و دور آن جمع می‌شوند. من حتی پیشنهاد می‌کنم توی نمایشگاه وسایل بازی هم بگذارند!

کمی آن طرف‌تر، کلی کاغذ پهن کرده‌اند روی زمین و بچه‌ها دارند روی آن نقاشی می‌کشند. حجم نقاشی‌های امسال، اصلاً قابل قیاس با سال‌های گذشته نیست که هر گوشه یک ایستگاه نقاشی دیده می‌شد.

جیغ و فریاد رنگ‌ها به آسمان بلند بود. البته، شاید هم یکی از دلایل جدا شدن جشنوارهٔ کتاب از جشنوارهٔ مطبوعات باشد. به سراغ یکی از مربیان نقاشی بچه‌ها می‌روم تا سوالاتی هم از او بکنم، اما خانم مربی علاقه‌ای به پاسخ‌گویی ندارد و مرا به روزهای بعد و مربی‌های دیگر حواله می‌دهد. می‌روم به سر وقت نیروهای آموزش. چند نفرند که دارند آجرهای سقف را می‌شمرند. حتی با خودشان هم حرف نمی‌زنند.

- **بی‌خشید، شما این جا به چه کاری مشغولید؟**  
- کار ما این جا این است که بچه‌ها را در زمینه‌های شعر، داستان، مقاله و زبان انگلیسی راهنمایی کنیم. ما به آن‌ها می‌گوییم چه

کتاب‌هایی بخوانند، چه طور کارشان را شروع کنند و چه طور اثرشان را تصحیح کنند.

دوستی که این پاسخ‌ها را به من داد، عینکش را کمی جا به جا کرد و در ذهنش به دنبال حرف‌های دیگری گشت. او گفت که شاید بچه‌هایی باشند که پدر مادرشان استعداد هنری‌شان را درک نمی‌کنند و اتفاقاً از کنار این میزها هم رد بشوند و بخواهند چیزهایی دربارهٔ شعر و داستان و مقاله و زبان انگلیسی بدانند. آن وقت است که وجود ما کارگر می‌افتد!

البته این برداشت من از صحبت‌هایش بود، شاید هم منظورش چیز دیگری بود. از او پرسیدم:

**بچه‌ها از کدام قسمت بیشتر استقبال می‌کنند؟**  
گفت: «داستان و شعر، آن هم تقریباً چون بچه‌ای که مدرسه نمی‌رود، نمی‌داند مقاله نویسی چیست؟ شرایط سنی مهم است و شعر و داستان بیشتر طرفدار دارد.»

همین‌طور که گشت می‌زنم، یک نفر از حوالی میزهای آموزش صدایم می‌زند و می‌گوید: «وقتی که ما اعتصاب کرده بودیم، یکی از کانون‌ها حرف‌های جالبی زد. برایت بگویم؟»

استقبال می‌کنم و مرد چشمان گرد خود را به من می‌دوزد و می‌گوید: «یکی از مسئولان، وسط اعتصاب گفت: کار زشت شما این بود که اول غرفه‌ها را تعطیل کردید، بعد اعتراض کردید، در

می‌رسید جای بعضی از کانونی‌ها که اتفاقاً به شاعری هم معروف هستند، در این عصر شعر خالی باشند. مثلاً **بابک نیک طلب** که گمان می‌کردم حتماً یادش رفته بیاید و شاید هم کار داشت و نمی‌توانست بیاید.

وقتی او را دیدیم و دوستانه از او جویای این موضوع شدیم، گفت: «اصلاً مرا دعوت نکرده بودند!»

نکتهٔ جالب دیگر این عصر شعر، آن بود که بالاخره جایی پیدا شد و برای حق‌القدم شاعر جماعت ارزشی قائل شد و به هر شاعر حضور یافته در عصر شعر، ۲۰ هزار تومان تعلق گرفت!

نخستین شاعر این برنامه، **حسین احمدی**، پیش از خواندن شعرهای خود دربارهٔ فلسطین، گفت: «در سالروز تولد حضرت مسیح (ع) هستیم. مسیح (ع) در بیت لحم به دنیا آمد؛ شهری که هم اکنون در حال گلوله باران شدن است. فلسطین، شهر پیامبران و شهر عیسی مسیح است و کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، به خوبی این مناسبت را با عصر شعر فلسطین تلفیق کرده است.»

سپس احمدی شعری خواند و پس از او ابراهیمی به شعر خوانی پرداخت. سپس **شمس‌الدین رحمانی**، معاون تولید کانون، یکی از مسئولان جشنواره و پژوهشگر فلسطین، به بحث

**یکی از غرفه‌داران: قرار بود بچه‌های مدارس را بیاورند و تبلیغات**

**تلویزیونی کنند که نه این کار را کردند و نه تبلیغات مؤثری داشتند. ما**

**هم امروز در اعتراض به این امر، غرفه‌ها را بستیم و تحصن کردیم.**

**مسئول روابط عمومی کانون با ما صحبت کرد و تصویب شد که سه روز**

**به زمان نمایشگاه اضافه‌کنند و قول دادند که تبلیغات مؤثرتر شود.**

دربارهٔ فلسطین پرداخت و گفت: «بیش از صد سال پیش، در سال ۱۸۹۷ میلادی، صهیونیست‌ها برای اولین بار کنگره‌ای در یکی از شهرهای اروپا تشکیل دادند. تمام شرکت‌کنندگان این کنگره بسیار ثروتمند بودند. آن‌ها تصمیم گرفتند منطقهٔ فلسطین را به اسم سرزمین انبیا تصاحب کنند و به حاکمیت کل دنیا برسند و در بعضی اسناد، به صراحت به این موضوع اشاره شده است.

آن‌ها تصمیم گرفتند حکومت جهانی یهود را بر همهٔ دنیا مسلط کنند تا غیر از دین یهود، دین دیگری وجود نداشته باشد و پیش بروند تا زمانی که هر یهودی ۱۸۰۰ برده داشته باشد. آن‌ها در عرض ۱۰۰ سال توانستند دولتی جدید تشکیل دهند؛ دولتی جعلی که دولت‌های بزرگی چون آمریکا آن را به رسمیت شناختند و در تبلیغات خود

صورتی که اول باید به ما می‌گفتید. بعد هم گفت: شما وظیفه‌تان است غرفه‌ها را باز کنید. چون ناشر کودک و نوجوان هستید و باید با مخاطبان‌تان ارتباط داشته باشید. نباید منت سر کانون بگذارید و انتظاری داشته باشید!»

### یک بمب افتاد یک روستا سوخت

عصر گاه روز چهارشنبه، چهارم دی ماه، عصر شعری به یاد بچه‌های مظلوم فلسطینی، در سالن اجتماعات مرکز آفرینش‌ها، با حضور جمعی از علاقه‌مندان، ادب‌دوستان و شاعران برگزار شد. نکتهٔ جالب این عصر شعر، شعر خوانی یکی از شاعران بود که بر خلاف باقی اشعار، هیچ ربطی به فلسطین نداشت. نکتهٔ دیگر این که به نظر

یکی از غرفه‌داران: متأسفانه امسال از نظر کیفیت و کمیت، سطح نمایشگاه خیلی پایین بود و استقبال به سبب ضعف در تبلیغات، به شدت کم بود. ناشران از فروش خود راضی نیستند و ما تا الان حتی نتوانسته‌ایم پول اجاره غرفه را در بیاوریم.

کشورهای پیشرفته، سعی می‌کنند که همواره کتابخانه را به عنوان قلب مدرسه در نظر بگیرند؛ یعنی جرقه‌ها را کتاب‌های درسی و معلم می‌زند و دانش‌آموز با استفاده از کتابخانه، مطالب درسی را کامل می‌کند.»

دکتر محمود بحرانی، دیگر سخنران این برنامه بود که با موضوع بررسی عوامل موثر بر میزان کتاب‌خوانی و مطالعه آزاد دانش‌آموزان متوسطه در استان فارس، برای حاضران سخن گفت. عضو هیات علمی دانشگاه شیراز گفت: «در تحقیق من که نمونه آن ۳۳۰۰ نفر از افراد ۱۵ تا ۶۵ سال با سواد و غیر شاغل به تحصیل شهر شیراز بوده‌اند، سرانه مدت مطالعه کتاب ۱/۸ دقیقه در روز، مطالعه مجلات ۱/۵ دقیقه در روز و مطالعه روزنامه ۱۱ دقیقه بود که مجموعاً به ۱۴/۴ دقیقه در روز می‌رسد. البته با این توضیح که بخش زیادی از خوانندگان روزنامه محلی در این شهر، آن را به خاطر صفحه نیازمندی‌هایش می‌خرند.»

تأثیر رسانه‌های نوین بر فرهنگ مطالعه عنوان سخنرانی بعدی همایش بود که توسط شهین‌دخت عالی، عضو هیات علمی دانشگاه اصفهان ایراد شد.

شهین‌دخت عالی، ضمن اشاره به این نکته که شناخت کودکان و نوجوانان به عنوان نسل امروز، ضرورت نخست مبحث مخاطب‌شناسی به شمار می‌آید، گفت:

«جوانان و نوجوانان در عصر انقلاب الکترونیک، طور دیگری می‌اندیشند و نگاه‌شان به زندگی به گونه‌ای دیگر است. آنان اکنون فرزند زمان خود هستند؛ زمانی که عصر ارتباطات و عصر رسانه‌های نوین است، نه فرزند زمان نوجوانی و جوانی نویسندگان کتاب برای آن‌ها.»

آخرین سخنران بخش اول همایش یک روزه نیازهای مطالعاتی کودکان و نوجوانان، مهشید عبدلی، عضو هیات علمی کتابخانه‌ی ملی ایران بود که با عنوان گرایش‌های موضوعی کتاب‌های داستانی کودکان در سال‌های ۷۶ تا ۸۰، سخن گفت. در بخشی از این سخنرانی، عبدلی ضمن بیان این نکته که بیشترین درصد موضوعات انتشار یافته در طی سال‌های مورد مطالعه (۱۳۷۶ تا ۱۳۸۰) به ترتیب مربوط به داستان‌های تخیلی



دو همایش یک روزه «بررسی نیازهای مطالعاتی کودک و نوجوان»، یکی دیگر از برنامه‌های جنبی دهمین نمایشگاه کتاب کانون بود که پنجم دی ماه برگزار شد. این همایش در دو بخش ارائه شد که بخش نخست آن، به ارائه مقالاتی از دست‌اندرکاران حوزه ادبیات کودک و نوجوان و پژوهشگران این عرصه اختصاص داشت. نخستین سخنران این همایش، دکتر ابراهیم زال‌زاده، عضو هیات علمی دانشگاه یزد بود که درباره نیازهای مطالعاتی که کودکان و نوجوانان سخن گفت. وی در قسمتی از سخنان خود گفت: «آموزش امری است که وابستگی تام به مکان خاصی به نام مدرسه ندارد. معمولاً در طراحی نظام‌های آموزشی جهان و به خصوص

این مسئله را به اذهان القا کردند که فلسطینی‌ها سرزمین‌های خود را فروخته‌اند؛ درحالی که اسناد نشان می‌دهد که آنان فقط هفت درصد از زمین‌های خود را آن هم بالاجبار فروخته‌اند.» وی در ادامه سخنانش افزود: «امروزه سردمداران اسرائیل، به شدت از انتفاضه هراسانند. آنان در دو سال و نیم اخیر، بیش از ۵ هزار نفر را شهید و نزدیک به ۱۵ هزار نفر را مجروح کرده‌اند و دست به تخریب گسترده خانه‌های فلسطینیان زده‌اند. آنان نزدیک به ۶۰۰ نوجوان فلسطینی زیر ۱۴ سال را با تفنگ‌های دوربین‌دار به شهادت رسانده‌اند که تیر یا به قلب و یا به پیشانی آنان اصابت کرده است.» این عصر شعر، با قرائت چند شعر دیگر پایان یافت.

۳۰/۶ درصد)، داستان‌های حیوانات (۲۵/۴ درصد) و داستان‌های اجتماعی (۱۲/۳ درصد) است، افزود: «تنوع موضوعی در انتشار کتاب‌های کودکان، نقش مهمی در ترغیب و تشویق آن‌ها برای مطالعه آزاد دارد.»

بخش دوم این، همایش با حضور جمعی از علاقه‌مندان، عصرگاه پنجم دی ماه برگزار شد و جعفر ابراهیمی، جواد محقق، علی اصغر سیدآبادی، حسین اسکندری و جواد شامانی به بحث درباره نیازهای مطالعاتی کودکان پرداختند. عموماً در حاشیه این نشست‌ها، این سوال پیش می‌آید که چنین گفت و گوهایی چه تاثیری می‌تواند بر فضای فکری حاکم بر کتاب کودک داشته باشد؟ پس از اتمام نشست، این سؤال را از جواد شامانی، معاون انتشارات کمک آموزشی رشد و یکی از سخنرانان جلسه پرسیدیم. شامانی پاسخ داد: «اگر این نشست‌ها بتواند پرسش‌هایی جدی را مطرح و برای پاسخ دادن به آن‌ها دغدغه ایجاد کند، مسلماً نشست‌های مثمر ثمری خواهد بود. البته، باید حوزه تأثیر را بررسی کرد و از مخاطبان پرسید که این نشست، چه قدر به اعتلای دانش و تغییر نگرش شما کمک کرده است. به اعتقاد من، اثر نشست‌های حاشیه‌ای، حتی بهتر از خود جشنواره‌ها و جلسات رسمی است: مشروط بر آن که آن‌ها تریبونی برای دفاع از جشنواره و تایید رفتار صاحبان جشنواره نباشد، بلکه فقط فرصتی برای گفت و گو باشد.»

البته استقبال از چنین نشست‌هایی معمولاً اندک است. شاید به این دلیل که مردم بیشتر دوست دارند در بحث شرکت داشته باشند تا این که فقط بشنوند. در ضمن، جذابیت بحث را هم نباید نادیده گرفت. مجموع حاضران در نشست «بررسی نیازهای مطالعاتی کودک و نوجوان»، در سالن اجتماعات آفرینش‌های کانون، حدود ۲۰ نفر بود، با آمد و شدهای فراوان که از بی‌حوصلگی مخاطبان خبر می‌داد.

علی اصغر سید آبادی، در سخنانش در این نشست گفت: «آیا ما صلاحیت تعیین نیازهای بچه‌ها را داریم؟ وقتی مثلاً آقای جعفر ابراهیمی شعر می‌گوید، چون شخصیتی خاص و باورها و اعتقادهایی دارد، این‌ها خود به خود به شعرش منتقل می‌شود و به بچه‌ها هم انتقال می‌یابد. حال این که ما می‌خواهیم تعیین کنیم بچه‌ها چه نیازهایی دارند و از نویسنده می‌خواهیم بر اساس فهرست ما بنویسد و برای او تعیین تکلیف می‌کنیم. در حالی که نیازهای مطلق وجود ندارد و نیازهای یک بچه با نیازهای بچه دیگر متفاوت

است.»

وی افزود: «محل نزاع این جاست که عده‌ای در کرسی قرار می‌گیرند و می‌توانند برای دیگران تعیین تکلیف بکنند. در حال حاضر، کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان دارد کتاب می‌خرد. اغلب کتاب‌ها به این دلیل رد می‌شوند که «پیام آموزنده ندارد.» من نمونه‌های دست نویس را دیده‌ام. پیام آموزنده چیست؟ چه کسی باید این پیام آموزنده را تشخیص بدهد؟

اصل ماجرا این جاست؛ و گرنه شکی نیست که بر اساس معیارهایی باید نیازهایی را برای بچه‌ها تعیین کنیم. علوم دیگر می‌توانند این کار را بکنند، ما هم به عنوان اهل ادبیات و اهل نقد و ناشر، از فرآورده‌های علوم دیگر استفاده می‌کنیم. در این شکی نیست. این علوم باید تعامل داشته باشند، ولی این که از این علوم، ما علوم قطعی را بیاوریم و بدهیم آقای چینی فروشان که بنشینند برای کتاب‌های «مردم» و استفاده از اموال عمومی، تعیین تکلیف بکند و به جایی هم پاسخگو نباشد، این اشتباه است.»

دکتر حسین اسکندری، در پاسخ سخنان سیدآبادی گفت: «اگر ما لیست مشخصی از نیازها نداریم و به آن نمی‌رسیم، به این معنا نیست که نباید به نیازها توجه کنیم. بحث‌مان بر سر فضای آموزشی غیر رسمی است که فرهنگ در آن جریان دارد.»

این نشان می‌دهد که این جاده ما را به انتها نمی‌رساند.»

شامانی: «ما نباید از نیازها بترسیم. باید به نیازها توجه کنیم. شما می‌گویید ما در موقعیتش نیستیم. هم شما در موقعیتش هستید، آقای سیدآبادی، هم دکتر اسکندری.»

جدا از این، حرفی این وسط وجود دارد که به نظرم خودش ماجرای تازه‌ای است. آقای اسکندری خیلی ظریف این را گفتند. گفتند لایه سومی است که حادثه آن جا اتفاق می‌افتد و اگر نویسندگان ما بتوانند با دقت در این لایه نفوذ کنند. اتفاق بزرگی در عرصه مطالعات بخش کودک می‌افتد.»

محقق: «وجود مکتب‌های متناقض و بسیار متفاوت تربیتی در عرصه تعلیم و تربیت، در طول تاریخ، نشان دهنده این است که اشتراک نظر مشخصی در این زمینه‌ها هیچ گاه در طول تاریخ وجود نداشته است. از قول یکی از روان‌شناسان بزرگ تعلیم و تربیت اروپا خواندم که نوشته بود. «من قبل از ازدواج، شش نظریه داشتم برای تربیت بچه‌هایم. و حالا شش بچه دارم بدون هیچ نظریه‌ای.» این یک واقعیت است. این بحث‌ها بحث‌های نظری است: بحث‌هایی که در عالم واقع رنگ می‌بازد.»

سپس آقای محقق، در پاسخ یکی از حضار درباره مشکلات کتاب‌های درسی افزود:

**علی اصغر سید آبادی: آیا ما صلاحیت تعیین نیازهای بچه‌ها را داریم؟**  
وقتی مثلاً آقای جعفر ابراهیمی شعر می‌گوید، چون شخصیتی خاص و باورها و اعتقادهایی دارد، این‌ها خود به خود به شعرش منتقل می‌شود و به بچه‌ها هم انتقال می‌یابد. حال این که ما می‌خواهیم تعیین کنیم بچه‌ها چه نیازهایی دارند و از نویسنده می‌خواهیم بر اساس فهرست ما بنویسد و برای او تعیین تکلیف می‌کنیم.

«مشکلات کتاب‌های درسی، در بسیاری از جاهای دنیا مشابه است و مشکلات ما را خیلی جاهای دیگر نیز دارند. غلط‌های موجود در کتاب‌های درسی بسیاری از کشورهای دنیا نیز کم‌تر از غلط‌های کتاب‌های درسی ما نیست. اخیراً من مطلبی در رشد معلم منتشر کردم که از یکی از نشریات برداشته بودم. این مطلب درباره تعدادی از غلط‌های موجود در کتاب‌های درسی آمریکا بود که مثلاً نصف النهار را نوشته بودند از فلان ایالت می‌گذرد، در حالی که ۱۵۰۰ مایل از آن ایالت فاصله دارد، یا درباره بزرگ‌ترین نماد آمریکا که مجسمه آزادی است. در کتاب‌های درسی نوشته‌اند که جنسش از برنز است و مشعل در دست چپش قرار دارد، در حالی که جنسش از مس است و مشعل در دست راستش قرار دارد»

سیدآبادی: ما در جایی هستیم که آموزش غیر رسمی‌مان هم قرائت‌هایی رسمی دارد. کتاب ما را می‌خرند یا نمی‌خرند؟ وقتی کتاب ما را نمی‌خرند، ما نمی‌توانیم اصلاً آن را چاپ کنیم.»  
دکتر اسکندری: «بحث من این است که این قسمت به نیازهای عمیق‌تری باید پاسخ بدهد. در واقع، کتاب‌های ما نباید این قدر رسمی باشند. ما باید به نیازهای عمیق و لایه‌های پنهان‌تر توجه کنیم.»

سیدآبادی: «این نیازهای عمیق چیست و چه کسی آن‌ها را تعیین می‌کند؟»  
دکتر اسکندری: «من قبول دارم که علم اصلاً قطعیت ندارد. در سال ۱۹۲۰ آمدند سلسله نیازها را در بیاورند، تا صد نوع نیاز شمرند و چون دیدند خیلی زیاد شده، به یک نیاز تقلیلش دادند.»

محسن چینی فروشان: کانون در نظر دارد در سال یکی دوبار، از فعالان عرصه هنر و ادبیات کودک و نوجوان تجلیل و از آنان قدردانی کند. به زودی از عبدالله علیمراد، کارگردان صاحب نام سینمای پویا نمایی ایران، در مراسمی مشابه مراسم آقای گروگان، تقدیر خواهد شد.

پرورش در می‌آید و در سال ۱۳۶۰ ازدواج می‌کند. گروگان در سال ۱۳۶۸، مدیریت انتشارات کانون را به عهده می‌گیرد و در سال ۱۳۸۰ بازنشسته می‌شود. گروگان تاکنون بیش از ۳۰ کتاب به رشته تحریر در آورده که بعضی از آن‌ها عبارت است از: «به مورچه نگاه کن»، «باران شادی»، «این چشم‌ها، این دست‌ها»، «دلیران قلعه آخولقه»، «دیدار با فردا» و «حماسه میرزا کوچک».

محسن چینی فروشان، مدیر عامل کانون، در این مراسم از پرداخت حقوق و بهره‌مندی از مزایای فرهنگی مادام‌العمر نویسندگان خبر می‌دهد و می‌گوید: «کانون در نظر دارد در سال یکی دوبار، از فعالان عرصه هنر و ادبیات کودک و نوجوان تجلیل و از آنان قدردانی کند.»

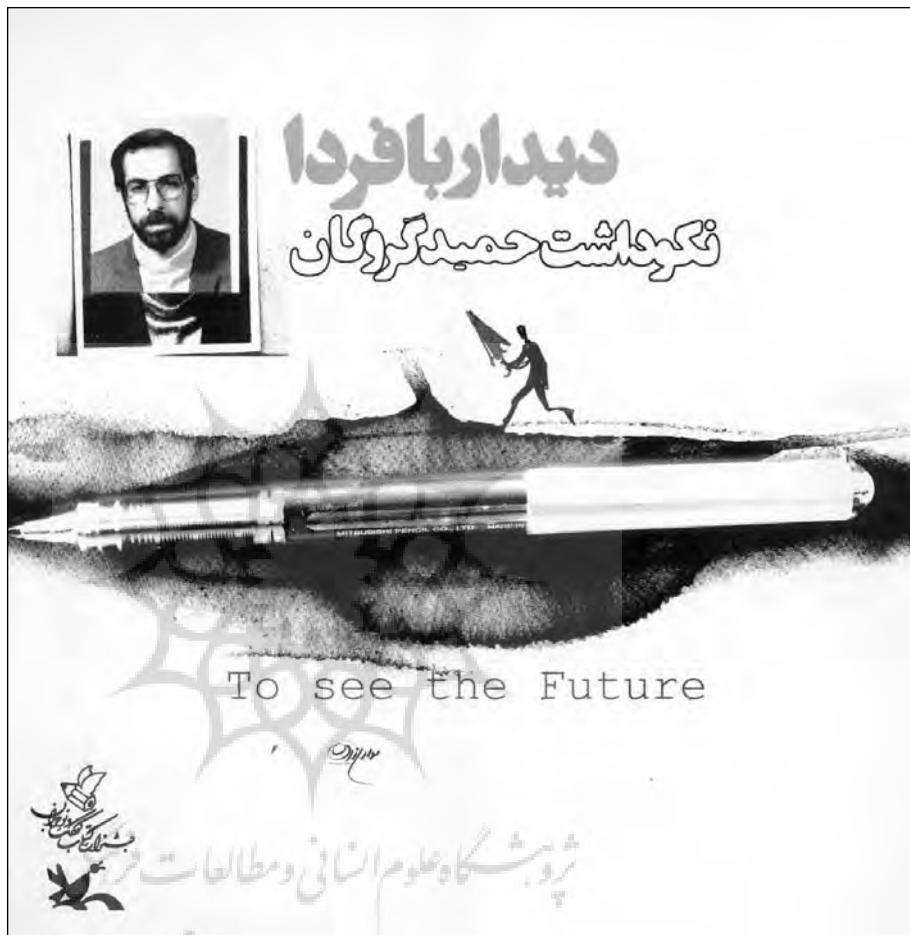
مدیر عامل کانون می‌افزاید: «به زودی از عبدالله علیمراد، کارگردان صاحب نام سینمای پویا نمایی ایران، در مراسمی، مشابه مراسم آقای گروگان، تقدیر خواهد شد.»

چینی‌فروشان، با اشاره به تلاش‌های فرهنگی گروگان، تمامی آثار او را خواندنی و توصیه کردنی بر می‌شمارد.

پس از مهندس چینی فروشان، محمدعلی کشاورز، نقاش و گرافیست نام آشنا، درباره گروگان می‌گوید: «با یاد حمید گروگان، سادگی، محبت، لطافت و ساده زیستی به ذهنم خطور می‌کند. حس می‌کنم او دیواری ساخته از شیشه و دنیایی ساخته که حلقه‌ای بر آن گره زده با بوی تقوا تا در دریای دنیا غوطه‌ور باشد؛ ولی غرق در آن نباشد. او را ندیده‌ام که به دنبال ژست کلام و تکرار کلام باشد.»

سخنران دیگر این برنامه، مصطفی رحماندوست است. رحماندوست درباره گروگان و ارتباط او با هنر می‌گوید: «دیکتاتور در همه جا واقعیت دارد، به غیر از دنیای هنر. درسال‌های همکاری‌ام با گروگان، حداقل تعریف من از او این است که او ایمان به کار داشته و در مسائل تاثیرگذار بوده است و ایمان او همواره با دغدغه خاطر همراه بوده تا از مسیر اصلی خود منحرف نشود و به بیراهه نرود.»

آن گاه سید مهدی شجاعی، به صحبت درباره گروگان می‌پردازد: «حمید از آثارش برتر و



## دیدار با فردا

ششمین جشنواره، به نکوداشت نویسنده کودک و نوجوان، حمید گروگان اختصاص داشت. در نشستی به همین مناسبت، در عصر گاه دوم دی ماه، جمعی از شاعران و نویسندگان کودک و نوجوان، به همراه علاقه‌مندان گرد آمدند و در سالن اجتماعات مرکز آفرینش‌ها، به بررسی گوشه‌هایی از زندگی گروگان پرداختند. در این نشست، نخست درباره زندگی حمید گروگان، فیلم کوتاهی به نمایش در آمد:

حمید گروگان در سال ۱۳۲۰ در تهران به دنیا می‌آید. در هفت سالگی همراه خانواده راهی شیراز می‌شود و دوران تحصیلش را در این شهر می‌گذراند. وضعیت معیشتی گروگان در دوران کودکی و نوجوانی چندان مناسب نیست و پدر او

روزی یک یا دو ریال به او پول توجیبی می‌دهد. او هر چند روز با جمع آوری پولش می‌تواند یک کیهان بچه‌ها بخرد. روزی در یک بقالی متوجه می‌شود که بقال از «کیهان بچه»های قدیمی به عنوان کاغذ باطله استفاده می‌کند. با بقال صحبت می‌کند و آن‌ها را به قیمت مناسبی از او می‌خرد تا بیشتر بتوانند مجله بخوانند.

پدر گروگان در سال ۱۳۵۰ بازنشست می‌شود و آن‌ها به تهران باز می‌گردند و او دیپلمش را در دبیرستان ادیب تهران می‌گیرد. یک سال بعد، وارد دوره کاردانی می‌شود و فوق دیپلمش را در رشته تاسیسات به پایان می‌رساند. سپس به سربازی می‌رود و اولین کتابش را با نام «شب، همان شب است»، در سال ۱۳۵۶ به چاپ می‌رساند. در سال ۱۳۵۹، به استخدام آموزش و

است و تأثیری روی خرید و فروش کتاب و حتی جدی گرفتن خود فرد هم ندارد. کتاب‌های برگزیده به دست دانش‌آموز نمی‌رسد و آموزش و پرورش، ملزم نیست کتاب‌های برگزیده را بخرد. این امر به نظر من به دو مسئله بر می‌گردد، یکی این که این جشنواره‌ها بر اساس اصول و معیارهای ثابت، با داورهای مدون و حساب شده برگزار نمی‌شود و هر ساله فرم و نحوه انتخاب‌شان تغییر می‌کند. ثانیاً با سایر ارگان‌های دیگر هماهنگ نیست؛ خصوصاً جاهایی که توزیع کتاب را در دست دارند.

#### ۵- محمدرضا یوسفی، نویسنده:

آن چیزی که درباره همه جشنواره‌ها معمولاً مسئله نویسنده‌هاست، طرح معیارهاست. در اغلب جشنواره‌ها، مثل جشنواره کانون، معیارها عنوان نمی‌شود. مشخص نیست چه معیارهایی کتاب‌ها را برنده یا متمایز می‌کند و یا از رده خارج می‌کند. دبیران جشنواره بهتر است معیار خودشان را حتماً مطرح کنند؛ البته به صورت جزئی و مبسوط و نه به طور کلی. با وجود این، از نوع انتخاب‌ها می‌توان پی برد. معیارهایی که تاکنون رایج بوده، عمدتاً هنری نیست. دوسالانه شدن جشنواره کانون نیز لطمه بزرگی به عرصه کتاب کودک زد؛ چون هر سال تعداد قابل

نوجوان و بی تأثیر نخواهد بود. البته در حدی نیست که بتواند زحمات حتی یک نویسنده را جبران کند. جشنواره‌ها جایزه‌های کوچکی دارند، خصوصاً که جشنواره کتاب دو سالانه هم شده و کارهای زیادی در طول دو سال کتاب می‌شود. کار خوبی که امسال در جشنواره صورت گرفت، این بود که داورها اغلب از بیرون از کانون انتخاب شدند تا شبهه‌ای در داوری وجود نداشته باشد. من البته وقتی دبیر جشنواره شدم که مراحل اولیه کارهای جشنواره انجام شده بود. حتی برخی از کتاب‌ها به مراحل بعدی هم رسیده بودند.

#### ۲- محمود جوانبخت، نویسنده برگزیده:

خوشحالم صاحب نظرانی که به آنها احترام می‌گذارم و نظرشان برای من اهمیت دارد، کار مرا مورد تقدیر قرار داده‌اند. پیشنهاد می‌کنم درباره تأثیر جشنواره، کار آماری دقیق صورت بگیرد و تعیین شود که جشنواره، جشنواره تأثیرگذاری هست یا نه!

#### ۳- محمود پوروهاب، داور:

به نظر من ما در داوری شعر در جشنواره کتاب با مشکل مواجهیم. ما به شاعران قدیمی و شناخته شده رتبه‌های اول و دوم می‌دهیم، در حالی که آن‌ها رشدی نسبت به خودشان

### محمود جوانبخت: پیشنهاد می‌کنم درباره تأثیر جشنواره، کار آماری دقیق صورت بگیرد و تعیین شود که جشنواره، جشنواره تأثیرگذاری هست یا نه!

ملاحظه‌ای کتاب چاپ می‌شود و موقعیت‌ها از دست می‌رود و وضعیت نامساعدتر می‌شود.

#### ۶- محمدعلی شامانی، معاون دفتر انتشارات

کمک آموزشی رشد:

بی‌نظمی و پراکندگی در این جشنواره آزار دهنده بود. حرکات نمایشی، بر نمایش کتاب غلبه داشت و تعامل و گفت و گو با کتاب کم‌تر اتفاق افتاد. آدم‌هایی که در غرفه‌ها بودند، در حوزه کتاب‌شناسی چه قدر می‌توانستند به مخاطبان کمک کنند؟ خیلی از آن‌ها هیچ اطلاعاتی از نیاز مخاطب نداشتند و نمی‌توانستند باب گفت و گو را باز کنند. در این غرفه‌ها حتی عده‌ای ظاهر ناخوشایند داشتند که موجب دفع بچه‌ها می‌شد.

دوست داشتنی‌تر است. او اولین معلم من در نوشتن است و اگر وضعیت ادبیات کودک، در حال حاضر پیشرفته است، علی‌القاعده به علت تلاش‌های مکرری است که فرماندهانی چون حمید گروگان داشته‌اند و او یکی از برجسته‌ترین افراد در این صحنه‌هاست.

حمید گروگان کسی است که می‌توان او را به عنوان الگوی تمام عیار یک نویسنده مسلمان و متعهد معرفی کرد و از منش و رفتار و خصال و فضائل او درس گرفت.»

در ادامه شکبیا، دختر حمید گروگان، به صحبت درباره پدرش می‌پردازد و می‌گوید: «شکبیا پدر را خیلی دوست دارد. پدر، نه تنها برای او پدر است، بلکه یار و مشفق دلسوز است که همیشه راهنمایی‌اش می‌کند.»

آخرین سخنران این نشست، خود حمید گروگان است. او ابتدا از تمام هنردوستان به خصوص کسانی که در برگزاری این نکوداشت سهم داشته‌اند، تشکر می‌کند و آن‌گاه می‌گوید: «همه معلمان اخلاق که جاده اخلاق را نشان می‌دهند و همه همکارانی که مشوقان من بوده‌اند، همه کسانی هستند که این نکوداشت متعلق به آن‌هاست.»

در این مراسم، احمد برادری، از انتشارات مدرسه، جعفر ابراهیمی، مجید عمیق، امیرحسین فردی، حمیدرضا شاه‌آبادی و محسن گلدان‌ساز نیز درباره گروگان و آثار او سخن گفتند.

در ادامه، هدایایی از سوی مجتبی رحماندوست، مشاور رئیس جمهوری، دفتر آفرینش‌های ادبی و کارگاه قصه حوزه هنری، کانون، دفتر انتشارات کمک آموزشی و انتشارات مدرسه به حمید گروگان اهدا می‌شود.

این مراسم، با نمایش فیلم کوتاه «باران شادی» که بر اساس یکی از کتاب‌های گروگان ساخته شده است پایان می‌یابد.

### گفت و گوی کوتاه

#### ۱- جعفر ابراهیمی، دبیر جشنواره:

اولین هدف این جشنواره‌ها ارتباط با مخاطبان است. امسال غرفه‌هایی وجود داشت که نویسنده‌ها با مخاطبان‌شان صحبت کنند و فرصتی ایجاد شده بود که نویسنده با مخاطبان‌ش آشنا شود. خود من البته معتقدم کسانی که برای کودک و نوجوان می‌نویسند، به جشنواره‌ها و جایزه‌ها اعتقاد چندانی ندارند. این جشنواره‌ها تبلیغی است برای جا افتادن ادبیات کودک و

نداشته‌اند و در جا زده‌اند. یک داور مگر چند دفعه می‌تواند به این شاعران جایزه بدهد؟

آن‌ها پیشرفتی نسبت به زمان قدیم خود ندارند - اگر نگوییم پس رفت دارند - اگر چه ممکن است کارشان نسبت به کارهای جوان‌ها برتری داشته باشد.

در داوری امسال، با آن که من چندان از نتایج آن راضی نیستم، سعی شد کار جوان‌ترها بالا بیاید و بیشتر به کار آن‌ها پرداخته شود.

#### ۴- بابک نیک طلب، سرویراستار انتشارات

کانون:

برگزاری جشنواره تأثیر چندانی ندارد، ولی شاید روی خود ما یا روی کتاب‌های ما تأثیر داشته باشد. البته انعکاس بیرونی‌اش ضعیف